

اداره کل آموزش و پرورش استان یزد  
موسسه جواد الائمه (ع)

گزارشی از کارگاه توانمندسازی مربیان پیش دبستانی موسسه جواد الائمه در تهران

# « بازی؛ زبان بین المللی کودکان



فروردین ۱۴۰۴

## « بازی؛ زبان بین المللی کودکان



هوای صبح ۲۹ فروردین ۱۴۰۴ یک جمعه پاک بهاری در تهران، خود موهبتی است. رأس ساعت ۸ صبح دوازده نفر از مربیان پیش دبستان مجتمع آموزشی حضرت جوادالائمه یزد در یک مجموعه ورزشی گرد آمدند تا به موضوع بازی بپردازند. هرچند اندوخته این مربیان بسیار است، اما قرار است این بار با هدایت دکتر مرجان قیدر، دکترای مدیریت آموزشی، مدرس دانشگاه و رئیس انجمن بازی و ورزش استان تهران، نگاهی دوباره به مفهوم بازی داشته باشند تا توشه سفرشان ارمغانی باشد برای کودکانی که ورود به دنیای آن‌ها طریقی دارد. ما نیز با این جمع همراه شدیم تا لحظه‌ها، نکته‌ها و برنامه‌های اجراشده در این کارگاه را ثبت و تقدیم حضورتان کنیم.

کفش‌ها را در جاکفشی گذاشتیم. وارد اتاقی مستطیل شکل با دیوارهای رنگ‌به‌رنگ و قفسه‌هایی پر از وسایل بازی شدیم و روی میز و صندلی‌هایی در اندازه کودکان نشستیم. قیدر اندوخته تجربه و اندیشه‌اش را گشود تا آنچه را می‌دانست به مربیان منتقل کند.





## شروع دوباره

مدرس کارگاه با انرژی و لبخند کارگاه را چنین آغاز کرد: «سلام به شهر قنات و قنوت و قناعت، به شهر باقلوا و قطاب».

او با این امید که این کارگاه بتواند برای مریبان مثمرتر باشد گفت: «هیچ جای دنیا برای من قشنگ‌تر از اینجا نیست و هیچ شغلی برای من قشنگ‌تر از این شغل نبوده. امروز کل اتفاقی که قرار است در این کارگاه بیفتد، بازی است. تمام چیزهایی را که بلدید بگذارید کنار. حتماً بیشتر از من هم بلدید، ولی می‌خواهیم یک شروع دوباره داشته باشیم.» برای شروع دوباره، اولین پرسش خود را مطرح کرد: «بازی یعنی چه؟»

مریبان حاضر، بر حسب تجربه و دانش خود، ترکیبی از واژه‌ها را بیان کردند. او گفت: «در کار با کودک مهم است به واژگان برگردیم و واکاوی کنیم. اینجا ارائه تعریف‌های علمی هدف نیست. بازی فعالیتی است که هیچ محدودیتی در آن نیست. دنیای بازی‌ها مرز و حد ندارد. همین الان به فراخور استفاده از بازی می‌توانیم به آینده یا گذشته سفر کنیم. بازی تمرین طبیعی زندگی کردن است. بازی شاه‌کلید ورود به دنیای هیجان‌انگیز و سحرآمیز بچه‌هاست. دور همه بچه‌ها و آدم‌ها یک حیطه امن وجود دارد. من این جمله را به

هر مربی یا والدی می‌گویم که اگر بخواهید به هر آدمی، هر بچه‌ای، نزدیک شوید، باید راهش را پیدا کنید. دور هر انسان درهای زیادی وجود دارد که باید کلیدش را پیدا کرد. اما در دنیای بچه‌ها نمی‌توان با هیاهو و جیغ و داد وارد شد. این‌طوری بچه‌ها کنار می‌کشند و نمی‌پذیرند. فکر نکنید بچه‌ها عروسک‌های مینیاتوری هستند. آن‌ها هم مثل ما انسان هستند و موجودیت و حقوق بزرگ‌سالان را دارند. بنابراین کلید ورود به دنیای کودکان و چوب جادویش بازی است. با بازی به کودکان نزدیک می‌شوید. در دنیای بازی‌ها هر اتفاقی ممکن است. به این ترتیب، سخت‌ترین بچه‌ها با بازی همراه شما خواهند شد.»

**بازی فعالیتی است که هیچ محدودیتی در آن نیست. دنیای بازی‌ها مرز و حد ندارد. همین الان به فراخور استفاده از بازی می‌توانیم به آینده یا گذشته سفر کنیم. بازی تمرین طبیعی زندگی کردن است**

دکتر قیدر رئیس انجمن بازی و ورزش استان تهران، در حالی که آهسته‌آهسته ذهن فراگیرندگان را برای بازی بازنگری در بازی آماده می‌کرد، از ایشان پرسید: «هدف از انجام بازی‌ها چیست؟» و بعد از گفت‌وگویی که در این باره شکل گرفت، گفت: «برای بازی کردن هیچ دلیلی بالاتر از کسب لذت نیست. بلکه ممکن است هدف‌های فرعی متعددی وجود داشته باشند، اما هدف اصلی کسب لذت است. مگر می‌شود در جایی حس سرخوشی داشته باشیم، اما یاد نگیریم؟! بدون ورود به دنیای بچه‌ها نمی‌توان به آن‌ها گفت حالا بیایید می‌خواهم درس



بدهم. ممکن است فکر کنید این‌ها شعارند، کلیشه هستند و مگر می‌شود با سی بچه این کارها را کرد؟! اما من می‌گویم تا ۱۶ سالگی مسیر یادگیری را می‌توان با بازی پیش برد.

«مراحل بازی از لحظه تولد به بعد» بخش دیگری بود که مدرس کارگاه آن را با مربیان مطرح کرد و از آن‌ها خواست مشارکت کنند.

«مرحله اول مرحله اکتشافی است. این مرحله همان باز کردن چشم و نگاه کردن به اطراف است و تا سه ماهگی ادامه دارد. کشف دست‌ها و پاها و اینکه با انگشتانش سعی می‌کند چنگ یا ضربه بزند.

کودک در سه ماهگی تا دوسالگی تنها و انفرادی بازی می‌کند؛ با هر وسیله‌ای که به دست او داده می‌شود. مرحله بعد بازی‌ها رفتار تماشاگرگونه است. در این مرحله کودک فقط می‌نشیند و نگاه می‌کند. اولین مرحله آموزش مشاهده است. گاهی برایم پیش آمده است که والدی می‌گوید: «فرزندم در کلاس کاری نمی‌کند، اما وقتی می‌رویم خانه، شروع می‌کند به تکرار بازی‌هایی که در کلاس دیده است.» این کودک در کلاس در حال ضبط است و پس از آن بازی‌ها را در خانه با اعضای خانواده تکرار می‌کند.»

در اینجا دکتر قیدر تجربه دیگری از همین جنس را بیان کرد که: «کودکی داشتم که در هشت

جلسه با هیچ فعالیتی همراه نشد. فقط نگاه می‌کرد و هیچ تکانی هم نمی‌خورد. چهره بی تفاوتی داشت. با مادرش صحبت و کمک کردم آگاهی‌سازی در او شکل بگیرد. او بعد از سه ماه، با خمیر بازی دو تا توپ درست کرد و گفت برات دو تا توپ درست کرده‌ام. من در این مدت فشار نیاورده بودم. این بچه چند ماه فقط مشاهده کرده بود. گاه فرآیند رشدی و یادگیری نمود بیرونی ندارد. این بچه وقتی شروع به پیشرفت کرد، پله‌ها را دو تا یکی می‌رفت.»

**در گفت‌وگو با والدین، تا جایی که می‌توانید، به جوابی که می‌دهید فکر کنید. اگر نمی‌توانید، حتماً بروید مطالعه کنید یا از مدیر آموزشی‌تان کمک بگیرید**

مراحل بر اساس انواع بازی عبارت‌اند از:  
بازی‌های موازی: بازی‌های موازی یعنی کودکی با کودک دیگر هم‌زمان در یک اتاق هستند، اما هر کدام با ابزار بازی خودش و مستقل از دیگری بازی می‌کند. اگر ما درباره این مرحله آگاهی نداشته باشیم، اصرار کنیم بچه‌ها با هم بازی نکنند، در حالی که باید بدانیم، این مرحله بخشی از مراحل رشد آن‌هاست. این مرحله به

کودکان بالای دو سال مربوط است. بازی‌های ارتباطی: اینجا فشنگ‌ترین مرحله است که برای کودکان سه ساله و چهارساله اتفاق می‌افتد. آن‌ها در این سن با هم تعامل و صحبت می‌کنند، اما هنوز به‌طور کامل وارد بازی‌های گروهی نمی‌شوند. بیشتر در مرحله گفت‌وگو با یکدیگر هستند و تعامل و ارتباط در حال شکل‌گیری است.

بازی‌های مشارکتی: در آخرین مرحله بازی‌های مشارکتی انجام می‌شوند. اینجا کودک گروه را می‌شناسد

دکتر قیدر در ادامه به مربیان گفت: «در گفت‌وگو با والدین، تا جایی که می‌توانید، به جوابی که می‌دهید فکر کنید. اگر نمی‌توانید، حتماً بروید مطالعه کنید یا از مدیر آموزشی‌تان کمک بگیرید. من با اینکه خودم عضو انجمن روان‌شناسی کشور هستم، اگر جایی ببینم نمی‌توانم کاری انجام دهم، فوری ارجاع می‌دهم به روان‌شناس متخصص. هر جواب اشتباهی که به والدین بدهید، به ضرر خودتان است. مطالعه کنید و هیچ وقت از ارجاع‌دادن در حوزه تخصصی کودکان نترسید.»







مرحله بعدی مرحله حرکت‌های تخصصی است. یعنی دست با پا هماهنگ و کامل می‌شود. ولی اگر در مرحله مقدماتی درست راه نرفته باشد، در مرحله تخصصی نمی‌تواند راه برود. شاید بگویید مگر می‌شود کسی اشتباه راه برود؟ بله اتفاقاً در خیلی از تست‌ها، مربی‌های ما اشتباه راه می‌روند. در مراحل رشدی می‌گوییم از بچه‌ها اول باید انتظار داشت راه بروند، بعد دویدن و پریدن و لی‌لی. بچه نمی‌تواند جفت پا ببرد، یعنی هنوز هماهنگی دو نیمکره در او شکل نگرفته است. در این مرحله رشدی می‌گوییم بچه اول باید بتواند راه برود. بعد توقع داشته باشیم جفت پا برود و بعد لی‌لی کند. بچه‌ای که هنوز نمی‌تواند درست راه برود و بدود، هنوز به هماهنگی و تعادل و استواری لازم نرسیده است. بنابراین، معلمی که کلاسش را با لی‌لی و پرش جفت پا برای بچه‌ها شروع کند، یعنی بدون توجه به مراحل رشدی آن‌ها، فاجعه‌ای عمیق را رقم زده است. بچه در ابتدای شروع کلاس اول باید راه برود. بعد تند راه برود. بعد دویدن‌های کوتاه، دویدن‌های بلندتر، پرش‌های کوتاه، بعد پرش جفت پا و بعد لی‌لی.

پس مراحل باید به ترتیب انجام شوند. توقع نداشته باشید بچه‌ای بدون گذراندن این مراحل توپ را به راحتی پرتاب کند و بگیرد. به این راحتی‌ها نیست. اولین مرحله این است که بگوییم بنشین روی زمین و توپ را برزن زمین و بگیر. بعد می‌گوییم روی زانوهایت بنشین و توپ را بینداز و بگیر. بعد بایست و بگیر. بعد توپ را به دیوار بزن و بگیر. در آخرین مرحله توپ را برای دوست بینداز و بگیر. در یکی از کلاس‌هایم، مادری با اعتراض گفت: «این توپ‌انداختن هم مگر یاددادن دارد!» گفتیم: «باشه، ببینید فرزندان می‌تواند این کار را انجام دهد!» جالب این بود که

آن بچه، با وجود اینکه مادرش می‌گفت فوتبال بازی می‌کند، نتوانست آن فعالیت را انجام دهد. این مهارت‌ها بنیادی هستند. به‌طوری که گاه در کار با بچه‌های سوم و چهارم ابتدایی می‌بینم که نمی‌توانند این حرکت‌ها را انجام دهند. از بچه‌ها باید در سطح توانایی خودشان توقع داشت.

حتی قل دادن توپ یک مهارت حرکتی و از مهارت‌های اصلی است که در مراحل رشدی‌تان باید انجام شود. در ذهن ما بازی فقط شامل بازی فکری و لی‌لی می‌شود. روزی که فکر کردی کل جریان بازی به این محدود است، اشتباه کرده‌ای. آنجاست که کلاس شما تکراری

**اولین مرحله رشدی بچه‌ها مرحله مقدماتی است. یعنی این باید انجام شود تا من بتوانم موارد دیگر را واردشان شوم. بچه اول باید تاتی تاتی و اشتباه کند. هیچ وقت این بچه را دعوانمی‌کنیم که چرا افتادی!**

و خود بچه‌ها با هم کاری را انجام می‌دهند. با هم بلوک‌ها را روی هم می‌چینند؛ بدون مداخله والدین و مربی. چه خوب است مربیان در این مرحله کمک کنند بچه‌ها به این مرحله برسند؛ نه زودتر از موعد و نه حتی دیرتر.

### فرآیندهای رشد

«در رشد حرکتی بچه‌ها مرحله‌ای داریم به اسم ساعت شنی گالاهو. این ساعت شنی چه می‌گوید؟ می‌گوید اولین مرحله

رشدی بچه‌ها مرحله مقدماتی است. یعنی این باید انجام شود تا من بتوانم موارد دیگر را واردشان شوم. بچه اول باید تاتی تاتی و اشتباه کند. هیچ وقت این بچه را دعوا نمی‌کنیم که چرا افتادی! بلکه تشویقش می‌کنیم آزمون و خطا کند تا راه بیفتد. راه رفتن را مثال زدیم چون برایتان قابل لمس‌تر است. این مرحله مقدماتی است. مرحله بعدی مرحله بنیادی است. تمام مراحل رشد و فرآیندهای رشدی ما در حال ظهورند و به سمت بالیده‌شدن می‌روند. این راه رفتن به اینجا می‌رسد که دست و پای مخالف هنوز هماهنگ نشده‌اند، اما راه می‌رود. دیگر نمی‌افتد، اما کامل مسلط نشده است.

می‌شود. بچه‌ها از آن کلاس لذت نمی‌برند و خاطره‌ای از کلاس شما در ذهنشان نمی‌ماند. ولی این یادشان می‌ماند که مربی به حیاط بردشان و توپ‌ها را به دیوار می‌زدند و می‌گرفتند. این‌ها را بازگو می‌کند، ولی در مورد کاردستی درست کردن حرفی نمی‌زند. یعنی جزو خاطرات بچگی‌اش نیست. کدام یک از شماها یادتان مانده است که معلم مهدکودکتان چطور نقاشی کردن یادتان داده، ولی یادتان می‌آید که در کوچه بازی می‌کردید. اردویی را که با معلمتان رفتید یادتان می‌آید. چه چیزی از این بهتر؟ حال خوب و حس سرخوشی. این خیلی لذت‌بخش است و تنها در بازی اتفاق می‌افتد.»

### بازی‌های سرخوشانه

صحبت از حس سرخوشی که شد، مدرس جلسه از بازی‌های کودکی یاد کرد؛ همان‌ها که در کوچه و محله با بچه‌های همسایه یا در مدرسه با هم کلاسی‌ها انجام می‌دادیم. با یادکردن از بازی‌هایی مثل هفت‌سنگ، یه قل دو قل، و الک‌دولک، نشاط کودکی در یادها زنده شد. و دکتر قیدر در این راستا گفت: «در این

بازی‌ها مهارت‌های حرکتی و حتی ذهنی به کار گرفته و تقویت می‌شدند. مثلاً به لاستیک بازی فکر کنید. می‌دانید بچه باید چقدر مهارت داشته باشد تا بتواند با یک چوب لاستیک را روی زمین بچرخاند! در آن بازی‌ها پیروزی و شکست، و برد و

باخت لذت‌بخش بودند و شما هر دفعه نسبت به بار قبل تلاشتان را بیشتر می‌کردید. یا مثلاً در بازی استپ‌هوایی، هماهنگی زیادی در چشم و دست نیاز بود. بله ما افتخار این را داشتیم که آخرین نسلی باشیم که بازی‌های کوچه را تجربه کرده است. وقتی از این بازی‌ها نام بردم، همه شما لبخند به لب‌هایتان آمد. یکی از ساعت‌ها که از مدرسه یادم‌ان مانده، ساعت ورزش است. ولی کلاس دیکته و ریاضی را یادم‌ان

نمی‌آید. چرا؟ چون معلم‌های ما تنها معلم بودند. در جامعه ما الان معلم صرفاً نقش تسهیل‌کننده یادگیری را دارد. معلم آموزش‌دهنده صرف نیست. وظیفه معلم در عصر پست‌مدرن و عصر ورود به فناوری، صرفاً تسهیل یادگیری است، نه ورود مستقیم به آموزش! اگر فکر کنی وظایف‌ها این است که بروی سر کلاس

**در جامعه ما الان معلم صرفاً نقش تسهیل‌کننده یادگیری را دارد. معلم آموزش‌دهنده صرف نیست. وظیفه معلم در عصر پست‌مدرن و عصر ورود به فناوری، صرفاً تسهیل یادگیری است، نه ورود مستقیم به آموزش!**







برابر تغییر مسخره است. زمانی در دوران دانشجویی من پژوهش‌هایم را تایپ می‌کردم و تحویل استاد می‌دادم. استاد با سرزنش می‌گفت دانشجو باید تحقیق را خودش بنویسد. شما آدم‌های تحصیل کرده جامعه هستید. طرح درس ندارید؟ گاهی تحت تأثیر شرایط اجتماعی و بیرون، که باز هم می‌گویم به تبع شغل حق نداری آن را وارد کلاس کنی، ممکن است درگیر باشی. می‌توانی از انواع هوش‌های مصنوعی کمک بگیری. پس اول باید یاد بگیری، یاد بگیری و یاد بگیری. کتاب بخوان، کتاب بخوان و کتاب بخوان. این روش کمک می‌کند آدم پیشرفت کند.

من الان احساس می‌کنم خیلی متکلم وحده هستم. اگر در کلاس پرسش و پاسخی صورت نگیرد، چرخه پیشرفت شکل نمی‌گیرد. پس چرخه پیشرفت

زمانی شکل می‌گیرد که من سؤال بپرسم و جواب من سؤال دیگری باشد که شما از من می‌پرسید. آنگاه است که چرخه پیشرفت شکل می‌گیرد. چرخه پیشرفت از پاسخی شروع می‌شود که به پرسشی دیگر منجر شود، نه از پرسشی که به پاسخ منجر شود. این‌ها باعث شدند شما فکر کنید و همین باعث می‌شود در ذهنتان بماند. وقتی سؤال می‌کنید و وقتی دنبال جواب هستید، در ذهنتان می‌ماند.

برایتان اتفاق افتاده است که بچه‌ای با کیویو وارد

آموزش بدهی، بچه‌ها را از دست می‌دهی.» خانم قیدر با توجه به تجربه‌های خوبی که در ۱۵ سال کار با کودکان به آن‌ها دست یافته است، ظرافت‌هایی از هنر معلمی را با حضاران در میان گذاشت: «می‌دانید که شما دایره ارتباطی دارید. اولین حلقه و درونی‌ترین حلقه این دایره، ارتباط شما با بچه‌هاست و حلقه‌های بعدی با مدیر آموزشی، عقب‌تر می‌رویم مدیر مدرسه و بعد والدین. شما بزرگ‌ترین دایره ارتباطی را دارید، اگر اولین را از دست بدهید، مثل دومینو، بقیه را هم از دست خواهید داد. وقتی نتوانی از عهده بچه‌های کلاست برآیی، به تبع آن بقیه حلقه‌های این دایره را هم از دست می‌دهی. یک مربی روزی که حس کند همه چیز را بلد است، تمام است. جمله فشنگی نیست، ولی این مربی باید فاتحه مربیگری خود را بخواند.

من هیچ‌وقت فکر نکردم همه چیز را بلدم. هر روز یاد می‌گیرم. هر روز می‌نویسم و هر روز بازی‌هایی را که به ذهنم می‌رسند، می‌نویسم. من از نوشتن نمی‌ترسم. وقتی می‌نویسم، ناخودآگاه موضوع در ذهنمان ماندگار می‌شود. نوشتن باعث می‌شود هم موضوع برای خودم تکرار شود و هم بهتر یاد بگیرم. معلم وظیفه دارد با عصر جدید و فناوری روز پیش برود. یعنی اگر معلمی هستی که هوش مصنوعی بلد نیستی، فاتحه. مقاومت در

**یک مربی روزی که حس کند همه چیز را بلد است، جمله فشنگی تمام است. ولی این مربی باید فاتحه مربیگری خود را بخواند. من هیچ‌وقت فکر نکردم همه چیز را بلدم. هر روز یاد می‌گیرم**



کلاس شود؟ در این شرایط، احتمالاً اولین حرفی که می‌گوییم این است که دست از بتن‌بازی با مرد عنکبوتی بودن بردار. یعنی داریم این بچه را پس می‌زنیم. در صورتی که سلام این بچه همین کیوکیو بوده است. تو باید همان جا جواش را با همان کیوکیو بدهی و بگویی الان اسلحه‌هایمان را غلاف می‌کنیم و هر وقت بشکن زدم شلیک می‌کنیم و می‌رویم سراغ کار دیگری. این‌طوری می‌توانی او را همراه کنی. بنابراین، هیجان در کلاس شما بیشتر است. به همین خاطر شما باید بیشتر دنبال این بازی‌ها باشید. به کلاستان استراحت مغزی بدهید، بچه‌ها کم، کم، کم، کم با شما همراه می‌شوند. گاهی در نقش ناخدا ظاهر می‌شوم و به آن‌ها می‌گویم ملوان‌های من بادبان‌ها را بکشید و وسایل را از عرشه جمع کنید. کودکان با شنیدن این کلمات به وجد می‌آیند و همراهی می‌کنند، بدون اینکه من در کلاس به خودم زحمت چندانی بدهم. اما نکته‌اش این است که من قبل از کلاس تحقیق و جست‌وجو می‌کنم. وقتی کودک ایرانی را با کودک ژاپنی مقایسه کنیم، می‌بینیم ما کجا هستیم و آن‌ها کجا. ما کجاها کم داریم؟ برای داشتن طرح‌های درسی خوب، معلم‌های دیگر را حتی از کشورهای گوناگون دنبال کنید و یاد بگیرید.

من مربی، فقط برای بازار کار نمی‌کنم. اگر روزی که وارد این پیش‌دبستان شدید حس کردید

فقط برای پول آمده‌اید، باید فاتحه معلمی را بخوانید. من می‌دانم که برای پول کار نمی‌کنم. همه ما برای کسب درآمد کار می‌کنیم. غیر از این باشد عقلانی نیست، ولی نه اینکه دلیل اصلی تان از شغل معلمی در آوردن پول باشد و بچه را به شکل پول‌دهنده تصور کنید! معلمی شغلی ارزشمند است و در دین ما بر این ارزشمندی تأکید شده است. چون شما تربیت نسل بعد را بر عهده دارید؛ ترومایی که ممکن است شما در بچه‌ای ایجاد کنید، ممکن

است تا سی‌سالگی برایش بماند. خودتان را در آینده هزار بچه مدیون نکنید. گاهی در بزرگسالی اتفاق‌هایی می‌افتند که در کودکی‌ها ریشه دارند؛ اضطرابان و استرس‌هایمان. چون آن وقت درک نشدیم و معلمان ما را ندیدند. ما شب سر راحت بر بالین می‌گذاریم، چون خیالمان راحت است که داریم نسل بعدی را خوب پرورش می‌دهیم.

چرا فکر می‌کنید همه بچه‌ها باید یکی باشند؟! همه

نمی‌توانند یکی باشند! یکی ریاضی را نمی‌فهمد، چرا باید به او فشار بیاوریم. در حد توان هر بچه باید با او کار کرد. مدیر مجموعه به همه مادرها فشار می‌آورد که شما چه کار می‌کنید که این بچه یاد نگرفته است. مهر یکسان‌زدن اشتباه است. ما در مورد شخصی‌سازی آموزش مقاله می‌نویسیم و در این باره از هوش مصنوعی کمک می‌گیریم. هر کسی باید روش خود را داشته باشد. شما تسهیلگر هستید نه آموزش‌دهنده مستقیم! این جریان در حال پیش‌رفتن است.

اگر هوش مصنوعی را یاد نگیرید، جا مانده‌اید. جای بازی را هوش مصنوعی نمی‌گیرد، ولی جای آموزش را هوش مصنوعی می‌گیرد.»

### یک فعالیت و یک درس مهم

مدرس کارگاه از مربیان خواست دفتر و کتاب‌هایشان را کنار بگذارند تا با هم چند فعالیت را انجام دهند. اولین فعالیت ریتمیک و حرکتی بود؛ با ریتم دوتا رو پا دو تا

**معلمی شغلی ارزشمند است و در دین ما بر این ارزشمندی تأکید شده است. چون شما تربیت نسل بعد را بر عهده دارید؛ ترومایی که ممکن است شما در بچه‌ای ایجاد کنید، ممکن است تا سی‌سالگی برایش بماند**



## ابر، باد، باران

سپس قیدر فعالیت دیگری را اجرا کرد. او از همه خواست همراه شوند و فکر کنند بچه‌های یک کلاس هستند. به این ترتیب آن‌ها را از لایه‌های مربیگری خود به سمت لذت کودک‌بودن تشویق کرد. بازی ابر، باد، باران بدون هیچ ابزار خاصی، تنها با کدگذاری حرکتی برای هر کلمه انجام شد. فراگیرندگان حرکت کردند، راه رفتند و به یکدیگر سلام دادند. سپس با گرفتن دستان طرف مقابل، با شنیدن کلمه باران دست زدند، با شنیدن کلمه ابر دست بغل‌دستی‌شان را گرفتند و با کلمه باد چرخیدند. فراگیرندگان در پایان انجام این بازی سرخوشانه احساس خوبی داشتند. وی در میانه اجرای این بازی، در توضیحی، به نکته‌ای کلیدی در این بازی اشاره کرد و گفت: «با این بازی بچه‌ها هم می‌توانند همدیگر را بشناسند، هم اسم معلم را بدانند. به این ترتیب یخ کلاستان را ذوب می‌کنید. اما این نمونه‌ای است که من اجرا می‌کنم. شما باید مربی باشید و هر چیزی را یاد می‌گیرد شخصی‌سازی کنید. خلاق باشید. همیشه سعی کنید قبل از ورود به کلاس، طرح درسی برای خود بنویسید البته باید احتمال تغییر را هم در نظر بگیرید. در کلاس نمی‌توانید عین به

عین آنچه را روی کاغذ نوشته‌اید اجرا کنید! یک وقتی حال کلاسمان خوب نیست. حتی حال آن کودک همیشه سر حال و با انرژی‌مان هم خوب نیست. هر چه را نوشته‌اید بگذارید کنار و هیچ کاری نکنید. بازی کنید مدل‌های متنوع بازی کنید. نمی‌توانید از قبل در مورد بچه‌ها همه‌چیز را پیش‌بینی کنید. نمی‌دانید شب قبل را چطور گذرانده‌اند! جایی که با علوم رفتاری و انسانی سروکار دارد، هیچ صفر و صدی در موردش وجود ندارد. بنابراین برنامه

جایگزین داشته باشید.»

قیدر گفت: «من کتاب‌های بازی‌ام را به پشتوانه بازی‌هایی که با بچه‌ها در کلاس انجام می‌دادم نوشتم و اتفاقاً مورد استقبال قرار گرفت، چون کتاب‌ها کاربردی هستند. یک مربی باید ذهنش برنده باشد. من برای کار با کودکان وسایل بازی را از بیرون نمی‌خرم. طراحی می‌کنم و می‌دهم برایم بسازند. هیچ اعتراضی از هیچ مربی‌ای در مورد نداشتن امکانات و وسایل پذیرفتنی نیست! خودتان خلاق باشید. از امکانات خود غافل نباشید. شما در مجموعه خود فضای بهتر و وسیع‌تری دارید. با افتخار به خودت مربی باش. وی در صحبت‌های

**در کلاس نمی‌توانید عین به عین آنچه را روی کاغذ نوشته‌اید اجرا کنید! یک وقتی حال کلاسمان خوب نیست. حتی حال آن کودک همیشه سر حال و با انرژی‌مان هم خوب نیست. هر چه را نوشته‌اید بگذارید کنار و هیچ کاری نکنید**

بشکن دست دست دست، دست دست دست، و شعر سلام سلام من مرجانم، میوه من موز. در اینجا همه مربیان با دقت و وسواس به حرکت‌های دست مدرسشان نگاه می‌کردند تا خوب یاد بگیرند، چون باید آنچه را انجام شده بود تکرار می‌کردند.

بعد از اجرای این بازی، از حاضران کارگاه خواسته شد نظرشان را در آن بگویند. حس اغلب آن‌ها به این بازی استرسی بود

که در آن‌ها ایجاد شده بود. به این ترتیب

خانم دکتر قیدر با لبخند گفت: «در این بازی احساس کردید مورد اتهام قرار گرفته‌اید. حس خوبی به هیچ‌کس دست نداد. شاید خندیدیم، اما استرس داشتیم. این نوع بازی‌ها برای شروع کلاس به شدت بد است. اگر کلاس را این‌گونه اداره کنید، جز ناراحتی و غم درونی برای بچه‌ها چیزی نخواهد داشت. این کودک تا می‌رود خانه، مدام در حال سرزنش خود است که چرا نتوانست ریتم را درست اجرا کند، یا مقایسه می‌کند چرا من نتوانستم این ریتم را مثل دوستم درست اجرا کنم؟ و شب که می‌خواهد، با این احساس سر بر بالین می‌گذارد. مگر قصد ما جز ایجاد سرخوشی چیز دیگری است؟»



پایانی بخش اول کارگاه، اهمیت کار مربیگری را پررنگ کرد. من انتخابم درست بوده. در جایگاه مربی، شغلم را باور کرده‌ام. احساس کردم شغل من شغل مهمی است، بگذار بقیه بگویند معلم است دیگر. من با افتخار یک معلم هستم.»

### سفر بی‌مرز

با گذشت دو ساعت از ابتدای کارگاه، میز و صندلی‌ها کارکرد خود را از دست دادند، چون قرار بود با مشارکت صد درصدی مربیان نکاتی را به صورت ملموس و عملی بیاموزیم. بازی‌هایی که در این بخش و از ساعت ۱۰ تا ۱۶ عصر انجام شدند، از جنس بازی‌های ریتمیک، حرکتی، دست‌ورزی و ترکیبی بودند.

ابتدا موسیقی پرشوری در کارگاه طنین انداخت و این نکته اول این بخش بود. به این معنا که از روش‌های متنوعی برای شروع

کلاس می‌توان استفاده کرد. مثلاً آهنگ‌هایی متناسب با فرهنگ خود، یا با هر شیوه‌ای که بتوانید مخاطبان را به خوبی آماده و با خود همراه کنید. ابزار هم در کلاس باید به تعداد باشد و کسی به خاطر کم بودن ابزار بیکار نباشد.

مدرس کارگاه با انجام هر بازی نکاتی را که مربیان باید از آن‌ها آگاه می‌شدند، بیان کرد؛ از جمله اینکه در فعالیتی، باید با چند حرکت دوبه‌دو لیوان جلوی رویشان را همراه با موسیقی برمی‌داشتند. فراگیرندگان

این بازی را سرخوشانه انجام دادند. در اینجا خانم قیدر گفت: «هرچند این بازی سرخوشانه است، اما مناسب بچه‌های کوچک نیست. بنابراین باید بدانیم بازی برای کدام رده سنی مناسب است و برای کدام مناسب نیست. اما نکته مهم این است که برای بچه‌ها راه حل پیدا نکنیم. اگر بچه‌ای در بازی شکست خورد و اگر جای او

را عوض کردیم تا او هم برنده شود، در واقع صورت مسئله را برای او پاک کرده‌ایم و به او این پیام را داده‌ایم که من برای تو راه حل پیدا می‌کنم تا تو برنده شوی. در این بازی‌ها شما از بچه‌های کلاستان شناخت پیدا می‌کنید. وقتی بچه‌ها را گروه‌بندی می‌کنید، به این توجه می‌کنید که کدام بچه رهبر است و همه رهبرها را در یک گروه نمی‌گذارید. هر بچه را بر اساس شخصیتش در گروه‌ها قرار می‌دهیم. این می‌شود تسهیل یادگیری.

معجزه یادگیری تکرار، تکرار، تکرار است. قبل از هشت سالگی بازی‌های رقابتی نباید انجام شود. انواع بازی‌هایی که امروز انجام می‌دهیم، بازی‌هایی هستند که در آن‌ها شما می‌توانید با چند ریتم ساده بچه‌ها را با خود همراه کنید. بازی‌های ریتمیک و حرکتی را بچه‌ها دوست دارند، چون در آن‌ها تکرار نقش مهمی ایفا می‌کند. اما در همین مورد، اگر کل زمان کلاس را به بازی ریتمیک اختصاص دهید، برایشان خسته کننده می‌شود. شما می‌توانید اوایل، اواسط یا آخر کلاستان را با فعالیت‌های ریتمیک ببندید. وقتی حال

**باید بدانیم بازی برای کدام رده سنی مناسب است و برای کدام مناسب نیست. اما نکته مهم این است که برای بچه‌ها راه حل پیدا نکنیم. اگر بچه‌ای در بازی شکست خورد و اگر جای او را عوض کردیم تا او هم برنده شود، در واقع صورت مسئله را برای او پاک کرده‌ایم**







اساس آميزادی ممکن است یک نفر را نسبت به بقيه شاگردانم بيشتر دوست داشته باشم، ولی مربي آن است که بتواند وارد کلاس شود و سرپوش بگذارد روی همه احساساتش. بچه‌ها کاملاً متوجه می‌شوند. حتی نگاهتان را در کلاس باید تقسيم کنید.

در کلاس شما تنها پناه بچه‌ها هستيد. شما دنيای آن‌ها هستيد. عاشق کارت باش. اگر عاشق نباشی کم می‌آوری. من یاد گرفتم وقتی می‌روم

پيش بچه‌ها، همه خستگی‌هايم را بگذارم پشت در. عشق بچه‌ها بر اساس غريزه‌شان است. اگر بفهمند برای پول کار می‌کنی، دوستان نخواهند داشت.

وقتی طراحی تمرين انجام می‌دهيم، در اولین مرحله وظیفه شما این است که به ایمنی فکر کنید. فکر کنید بازی در کجا می‌خواهد انجام شود. به مکان بازی توجه کنید و اینکه چه زمانی می‌خواهيم بازی کنیم. تجهيزاتى که لازم داریم کدام‌اند؟ مدير چه ابزاری به من می‌دهد؟

شما به عنوان بزرگسال یک مجموعه آگاهی را نداشتيد. ما چند آگاهی داریم: آگاهی از بدن؛ آگاهی از فضا (فضایی که در اختيار داریم چقدر است؟)؛ آگاهی ارتباطی که در علوم رفتاری نمی‌توان برای آن نسخه واحدی پیچید. به شرایط کلاس، به سن بچه‌ها و به حال آن روز کلاس شما بستگی دارد. در بحث ارتباط با مدير آموزشی یا مدير بالادستی شما باید مربي آگاهی باشید.»

کلاستان بد است، جای بازی ریتمیک همان جاست. ما در دنيای بازی‌ها به گذشته و آینده سفر می‌کنيم. بازی‌ها محدودیت زمانی و مکانی ندارند. من در دنيای بازی‌ها می‌توانم به هر چیزی تبدیل شوم. بازی جایگاه همه چی شو است. چه فعاليتی داریم که این قدر گسترده باشد؟ این حرکت‌هایی که انجام می‌دهيم، اینکه بچه‌ها تعامل دارند، بلند می‌شوند و می‌نشینند، همه به بچه‌ها کمک می‌کنند. گنجينه

موسيقايی‌تان را بالا ببريد. در درجه مربیگری‌تان درجا نزنيد. اگر همه مربي‌بودنتان به صبح و مدرسه محدود شود، هيچ فايده‌ای ندارد. اگر معلم من خلاق نباشند، اصلاً به عنوان مربي نمی‌پذيرمشان. ماشین نباشيد، روبات نباشيد! شماها معلم هستيد، انسان هستيد، باید خلاق باشید! من از وبگاه‌های گوناگون ایده می‌گیرم و آن‌ها را با مربیانم به اشتراک می‌گذارم. تبادل اطلاعات با مربیانی از کشورهای دیگر خیلی مهم است.

مربي هر اندازه هم خسته باشد نمی‌نشیند خستگی‌اش را نشان نمی‌دهد. وقتی کار کودک انجام می‌دهيد، وقتی تکرار می‌کنيد، می‌شود عادت. تکرار می‌شود و تکرار عادت می‌شود رفتار. و تکرار رفتار می‌شود شخصیت.

سوگلی‌ها را در کلاس يادتان می‌آيد. اگر در کلاست سوگلی داری، مربي خوبی نیستی. من مربي به سبب

**وقتی حال کلاستان بد است، جای بازی ریتمیک همان جاست. مادر دنيای بازی‌ها به گذشته و آینده سفر می‌کنيم. بازی‌ها محدودیت زمانی و مکانی ندارند. من در دنيای بازی‌ها می‌توانم به هر چیزی تبدیل شوم**

## بخش سوم: بازی‌های دست‌ورزی

دست‌ورزی‌ها بازی‌هایی هستند که انگشتان دست را تقویت می‌کنند. بعضی‌ها راست‌دست و بعضی‌ها چپ‌دست هستند. وظیفه ما این است که تا بچه‌ها در سنین پایین هستند، دست غالب را تثبیت و دست غیرغالب را تقویت کنیم. در سنین پایین باید تثبیت مغزی اتفاق بیفتد. این کار نباید با اجبار همراه باشد. این مهارت‌ها قبل از پیش‌دستان باید تثبیت شوند.

قیدر با یک کاغذ مچاله و چسب کاغذی و ماژیک نحوه ساخت یک عروسک ساده فتری را آموزش داد و گفت: «با این بازی هم دست‌ورزی می‌کنید و هم می‌توانید در مورد موضوعاتی مثل اعضای چهره صحبت کنید.

تمام وسایل دست‌ورزی را می‌توان به راحتی ساخت. بازی‌های اشتراکی را با کمترین وسایل می‌شود ساخت. بازی‌ها را طوری می‌سازیم که چند کاربرد داشته باشند و چند بار بتوان با همان وسیله چند بازی متفاوت انجام داد.

یک نکته هم درباره اشتراک‌گذاری وسایل. گاهی والدین با اصرار در مثلاً مهمانی از بچه می‌خواهند اسباب بازی‌اش را به کودک مهمان بدهد. هم والد و هم مربی باید بدانند تنها در مورد اسباب‌بازی‌هایی مثل توپ می‌توان از او خواست چنین کاری کند.

خیلی اوقات بازی‌هایی که انجام می‌دهیم باید به سمتی بروند که بچه‌ها با شما مشارکت کنند.

در کلاس سی نفره هم می‌شود چنین بازی‌هایی کرد. حتی اگر کودکی هم‌بازی ندارد، خود شما باید هم‌بازی‌اش شوید.

برای هر وسیله می‌توانید انواع بازی را طراحی کنید.»

مدرس کارگاه با چند مکعب چندین بازی متفاوت را با فراگیرندگان انجام داد و از آن‌ها خواست خلاق باشند. او گفت:

«ذهن مربی باید برنده باشد. بازی زبانی بین‌المللی است. همین که دست‌هایم کار کند، حرف هم نزنم،

در هر کجای دنیا برای همه قابل فهم است و می‌توانید با کل دنیا ارتباط بگیرید.»

مشکل معلمان ما این است که بچه‌ها را نمی‌شنوند. برای همه ما پیش می‌آید که صحبت یک کودک را نشنویم، اما باید تلاشمان این باشد که آن‌ها را بشنویم. به خواسته‌ها و حرف‌هایشان توجه کنید. وقتی بچه‌ای می‌گوید دستم خسته شد، فکر نکنید از سر تنبلی است! این بچه واقعاً خسته شده و دستش درد گرفته است. به او بپردازید. معلم فعال و خلاق باشید. از نظر من،

**تمام وسایل دست‌ورزی را می‌توان به راحتی ساخت. بازی‌های اشتراکی را با کمترین وسایل می‌شود ساخت. بازی‌ها را طوری می‌سازیم که چند کاربرد داشته باشند و چند بار بتوان با همان وسیله چند بازی متفاوت انجام داد**

پولی که صرف خرید وسایل بازی می‌شود، سرمایه‌گذاری است. از بازی‌هایی که انجام می‌دهید عکس بگیرید و در صفحه‌تان بگذارید و مجموعه‌تان را بالا ببرید.

بازی‌های حرکتی: آخرین بخش از بازی‌ها که مدرس کارگاه برای یاددهی در نظر گرفته بود، دسته بازی‌های حرکتی بود. برای این بازی‌ها مهارت‌هایی نیازند، مثل

دویدن، پریدن و لی‌لی‌رفتن. مهارت‌های دست هم مثل انداختن توپ به روش‌های گوناگون. مهارت بعدی هم تعادل و استواری است. در پایان مجدداً به شما تاکید می‌کنم، ما باید مربی تمام کودکانمان در کلاس باشیم و توجه‌مان را صرفاً متوجه یک یا دو کودک نکنیم و بدین طریق بر احساسات خود غلبه کنیم. در مجموعه من می‌دانم، من می‌توانم، ۱۳۰ بازی جدید برایتان انجام داده‌ایم که به‌زودی فیلم این بازی‌ها در دسترستان قرار خواهد گرفت.







سرکار خانم  
اعظم ہرنندیان

۱ / ۱  
به نام خداوند جان و خرد

کز این بهتر کند سینه برنگردد

با احترام :

ضمن تشکر از دست اندرکاران برگزارکنندگان

کارگاه امید و کرم بتوانیم به طور شایسته

هر آنچه که آموختیم به اجرا در آوریم.

کارگاه بسیار خوب و آموزنده بود

کرامت مند هرنندیان



سرکار خانم

آزیتا سادات فخیم پور

درود پس

سپهر از طرگاه سر زار لذت، خنده و شادی،  
خلدقت

مذمبه ۲۹ فروردین ۱۴۰۴ همه در خاطر م خواهر  
ماند. زیرا در این روز به شعار "پرواز به آسمان پابری و  
لذت یادگیری" که برای کودکان انتخاب کردم  
بایستد تر شدم زیرا بازی را محدود تمام آموختنهای خود  
قرار داده ام در آموخته با هنرهای استاد قید  
و شگفتی سازی کردن بازی ها توسط مربیان، گام های  
استادگری را آموخته خواهم برداشت.

و این جمله استاد را ستاد خواهم کرد که بازی  
به عزت اوستن تجربه کرد  
مخبره می کند و باعث لذت کودکان از آموختن در  
تسلط او با کودکان و کشف دنیا به همراهش می شود.





سرکار خانم

سمانه کوچک زاده

بنام خداوند رکن کمان  
خداوند بختنه مهربان

توفیق حضور در جمع عزیزانی را داشتیم که همگی  
دغدغه حال فرش کردک را دارند و این کارگاه  
تمام لحظاتی حال فرش بود.

وقتی تخصص و تجربه و تلاش برای درک نیاز کردک  
صرف می شود می توان به آینه های روشن امیدوار بود  
این کارگاه تخصصی بازی کردک بسیار مفید و  
ضررناک بود.

تشکر از تمام عزیزانی که فرصت زیبا را فراهم کردند  
و تشکر ویژه از مرکز تخصصی چابک و  
سرکار خانم دکتر مریان قیدر، برگزارکننده

کریک/زاده  
۱۴۰۴، ۲۹



سرکار خانم

حمیده احمدی

درود و احترام

سیاس بنکران از سرگزای کارگاه امروز  
و عنون از تو معنات ارزنده خانم دکتر. اکنون دانستم  
که میری که طی کردم استیاده نبوده و چون همیشه بازی مقدمه  
کلاس بود به درستی کارم بی بروم و اکنون بازی کمی  
متنوع برایم راهی را باز کرد که ادامه دهم این راه پر فراز  
و نشیب ولدت بخش را

حکام بزرگ همیشه همراه شما باشد  
به امید دنیای رنگارنگ فردا  
آرزو ترسهای کودکان سرزمینمان  
لعلی





سرکار خانم

سلمه صالحی وزیر

به نام عنای کودک، خطی که در چشم های کودک، بزرگ  
زندگی را به تصویر کشید.  
شرکت داران کارگاه و دین لختی در وقت و به بیان  
مرحان بچه ها، به من آموختند که لختی می تواند که حسن  
خسکی را در آدمی تمام نشود و البته ای دوباره به او برسد. مرحان  
بچه ها واقعاً لختی بول زیبا بود و در یک کلام، این کارگاه مفید  
شاد، پر شور و پر از حسن لذت و زنده کردن معجزه باری بود.

به امید کار این لختی دوباره

۱۵



سرکار خانم

هدی طهرانی

درد و احترام

باس از بزرگوار این کارگاه خوب

کارگاه بازی تجربه ایاب و مفاهیم بود. هر لحظه اش برقرار

از هیجان و لبخند بود

بخش بزرگوار این کارگاه، فضای صمیمی و ویژه ارتباطی

سبک زندگی، به نعل آرزو، عشق و مهربانی

برقرار شدن داشت

با سبک بازی این تجربه ایاب و مفاهیم

کارگاه بازی بخش هشتم





سرکار خانم

زهرا افسریه

زبان شما چاک گرفت اسمم دلم  
ز لجنه تان پرست اسمم محترم

درود و احترام  
سپاس از شما بابت برتراری این کارگاه پویا و فعال  
اسم مجرم جلال من بسیار لذت بخش و آموزنده بود  
فعالیت ها در بازار حال هر لحظه شده و نتایج دانش و مهارت ها  
ما را تقویت کردند بلکه قضایای تازه و دوستانه ایجاد کردند که در  
آن محل شرکت کنندگان را حتی شرکت کردند  
تدریس استاد و نحوه ارائه مطالب به گونه ای بود که همه را  
درگیر کرد و انگیزه ای برای یادگیری بیشتر در ما ایجاد نمود  
همچنین فرصت هایی که برای تبادل نظر و همکاری فراهم  
کردند بسیار ارزشمند بود  
امید دارم بتوانم دوباره در چنین رویدادها و جلساتی شرکت  
کنم

موصی سرافتمد با آید

زهرا افسریه



سرکار خانم  
آزیتا رحیمی

به نام خداوند جان آفرین  
حکیم سخن بر زبان آفرین

با سلام و عرض ادب خدمت شما

بنده آزیتا رحیمی مربی پیش دبستانی و دبستان ناصیه ۲ نزد  
می باشم.

بسیار خرسند و خوشنودم به همکاری حضرت  
در کلاس های آموزش مربی و کار خام در تدریس  
داشته ام.

شرف در کلاس آموزش مربیان برای من بسیار  
پیش از دبستان و بازی های ریتمیک  
تجرباتی بسیار ارزشمندی می باشد.

این بازی ها به سبب رعایتی عادل، تکرار و مهارت  
اجتماعی کودکان کمک می کند و در این کلاس با انواع  
بازی های حرکتی و ریتمیک آشنا شدیم و هم چنین  
از این بازی ها به آموزش منابع پیش از دبستان و کار  
فضای یاد و بازی در کلاس درس خدا مستند بنم.

با تشکر و پاس فرادان

سام پایدار باشید.

۲۹ / ۱ / ۱۴۰۴





سرکار خانم

مینا صدرا

با سلام و احترام

حضور در این کارگاه برای من به عنوان مربی پیش دبستانی  
تجربه ای پر باره الهام بخش و آموزنده بود

برنامه ریزی منظم، محتوای کاربردی، فضای صمیمانه و فرصت  
تبادل تجربه، همه و همه نشان از تعهد و دلسوزی برگزارکنندگان  
عزیز بود

از تلاش های بی وقفه شما سپاس گزارم و امیدوارم اینگونه  
برنامه ها که نقش مهمی در ارتقا کیفیت آموزشی و توانمندسازی  
مربیان دارند، همچنان تداوم یابند.



سرکار خانم  
زهرا حیدری

بسم خدا

سلام و ادب

بسیار خرسندم از حضور در این کارگاه بسیار عالی  
و کاربردی

حضور در این کارگاه باعث شد به مفهوم  
تلفیق آموزش به سبک بازی قابل لمس و  
قابل دستیابی شود.

و ذهن هر کس را باز و خلاق بسازد.





سرکار خانم  
مریم فرقانی

دل حُر زده به شطانی است  
آفتابش در میان بینی

سکرام

تا رگه بازی با حضور استاد در اندر ختم دگر قیدر  
شدنی بود و در روزهای تو به سوی تفریح خلق و تفریح نوب  
درین ایجاد کرد که در آن بازی همچون یوسف میان راک  
کودکانه و یادگیری عین یافت

به عنوان عشق کوچک مجموعه از تلاش های دریغ و عشق ختم دگر  
قید رب شد و پیرش کودکان از صمیم قلب قدر دانس که نام  
که مدوام این حلیات از رسد همچنان ادامه داشته باشند  
سفر به ختم دگر قیدر

استاد بزرگوار از انرژی بال و وحش خود به دانش  
سازم و به نزارم مریم فرقانی



سرکار خانم

زینب جعفری

جایب جایی به یادگیری با بازی می‌پایند

و هر کودک فرصت درختین دارد

و بازی، هر تشنگی را به سوی رشد و تفهیم

کورگان

خوش بزرگوار

۲۹ فروردین ۱۴۰۴

زینب جعفری





سرکار خانم

لیلا جمالی

بر نام خالق هستی

با نهایت احترام و سپاس از سرکار خانم قدردان و اراد

با اینکه این دروس بارانست که در این کارگاه

حضور می یابم همیان به همان میزان دخیل بیشتر

از آن لذت بردم

همچنین توانستم دستاوردهای تازه ای کسب کنم

به باور من شرکت چند باره در یک کارگاه تخصصی

نه تنها از ارزش آن نمی گذارد بلکه هر بار فرصتی

نو برای یادگیری و کشف نکات جدید فراهم می کند

با سپاس  
لیلا جمالی